

## فصل سوم

# محافظه کاری

خاستگاه و تحولات  
گرایش به حفظ مضامین اصلی  
محافظه کاری اقتدارگرا  
محافظه کاری پدر سالار  
محافظه کاری آزادی خواه  
راست نو  
محافظه کاری در قرن بیست و یکم

### خاستگاه و تحولات

واژه "محافظه کار"<sup>۱</sup> در زبان مردم معانی متعدّد دارد. می‌تواند اشاره‌ای باشد به رفتار میانه‌رو یا احتیاط‌آمیز، یا یک شیوه زندگی که مرسوم است و یا حتی هم‌رنگ با جماعت است، یا هراس از دگرگونی و یا خودداری از دگرگون شدن. واژه "محافظه کاری"<sup>۲</sup> نخستین بار برای توصیف یک ایده‌ئولوژی در واکنش به آهنگ شتابان دگرگونی سیاسی و اقتصادی که در پی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه از راه‌های گوناگون آغاز شده بود به کار رفت. یکی از اولین آثار در باب اصول محافظه کاری، و شاید تبیین کلاسیک آن، در قالب کتاب *تفکراتی درباره انقلاب فرانسه* ([۱۷۹۰]، ۱۹۶۸) اثر ادmond برک (به صفحه ۱۳۷ مراجعه شود)

1. conservative

2. conservatism

ظاهر شد. در این کتاب، برک از چالش انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه با رژیم قدیم<sup>۱</sup> عمیقاً ابراز تأسف می‌کند.<sup>۲</sup> در طول قرن نوزدهم، روند صنعتی کردن باعث آزاد شدن فشارهایی [خواست‌ها و گرایش‌هایی] شد که در رشد لیبرالیسم، سوسیالیسم و ملی‌گرایی بازتاب یافتند و دولت‌های غربی را متحول کردند. در حالی که این ایده‌نولوژی‌ها درباره اصلاحات موعظه می‌کردند و گاهی نیز حامی انقلاب بودند، محافظه‌کاری به دفاع از یک نظم اجتماعی برخاست که با چالش فزاینده‌ای [از جانب سایر ایده‌نولوژی‌ها] روبرو شده بود. تفکر محافظه‌کاری به طرز چشمگیری دگرگون شده است زیرا [همواره] خود را با سنت‌ها و فرهنگ‌های ملی موجود تطبیق داده است. به طور مثال، محافظه‌کاری بریتانیایی از عقاید برک بسیار بهره برده است، و او نه تنها از مقاومت کور [نامعقول] در برابر تغییرات حمایت می‌کرد، بلکه از یک آمادگی دوراندیشانه برای "ایجاد تغییر به منظور حفظ موقعیت موجود" نیز جانبداری می‌نمود.<sup>۳</sup> در قرن نوزدهم، محافظه‌کاران بریتانیایی از نظم سیاسی و اجتماعی که از پیش دچار تغییرات عمیقی شده بود، به ویژه سرنگونی حکومت سلطنتی استبدادی بر اثر انقلاب انگلستان در قرن هفدهم [۱۶۸۸]، دفاع کردند. یک چنین اصول عمل‌گرایانه‌ای ضمناً بر احزاب محافظه‌کاری که در سایر کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع بریتانیا تشکیل شدند، تأثیر گذاردند. حزب محافظه‌کار کانادا عنوان "محافظه‌کار مترقی" را برگزید، دقیقاً با این هدف که نشان دهد که از عقاید ارتجاعی فاصله دارد.

در اروپای قاره‌ای<sup>۴</sup> که در آنجا برخی نظام‌های پادشاهی خودکامه در اکثر سال‌های قرن نوزدهم دوام آوردند، یک شکل بسیار متفاوت و خودکامه‌تر محافظه‌کاری به وجود آمد که به دفاع از نظام شاهی و ارزش‌های استبدادی انعطاف‌ناپذیر در برابر موج خیزان اصلاحات برخاست.<sup>۵</sup> فقط پس از تشکیل احزاب دموکرات مسیحی از پایان جنگ جهانی دوم به آن سو بود که محافظه‌کاران اروپای قاره‌ای، به ویژه در آلمان و ایتالیا، کاملاً پذیرای

۱. (ancien régime)؛ رژیم سلطنتی خاندان بوروبون؛ در عرف سیاسی امروز، به معنای هر رژیم پیش از انقلاب است. م.

۲. (نک: خداوندان اندیشه سیاسی، جلد دوم، پیشین، صفحات ۴۷۵ - ۴۷۶). م.

۳. (نک: منبع پیشین، صفحات ۴۷۴ - ۴۷۵). م.

۴. (Continental Europe)؛ قاره اروپا به جز انگلستان. چرا که انگلستان هیچ‌گونه راه خشکی‌ای با سایر کشورهای اروپایی ندارد. م.

۵. اشاره به انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ در سرتاسر اروپای غربی و شرقی است. م.

دموکراسی و اصلاحات اجتماعی شدند. از سوی دیگر، ایالات متحده از عقاید محافظه‌کاری تأثیرپذیری نسبتاً کمتری داشت. زیرا ایجاد کشور ایالات متحده امریکا در اثر یک جنگ استعمار ستیزی با تخت و تاج بریتانیا بود. نظام حکومتی ایالات متحده و فرهنگ سیاسی آن نشانگر [بها دادن به] ارزش‌های عمیقاً پابرجا و مترقی لیبرالیستی بود، و سیاستمداران هر دو حزب بزرگ این کشور - جمهوری خواه و دموکرات - معمولاً از این که به آنان برچسب محافظه‌کار را بزنند، ابراز نفرت کرده‌اند. فقط پس از دهه ۱۹۶۰ است که عناصری در درون دو حزب مزبور، به ویژه دموکرات‌های ایالات جنوبی و آن جناح حزب جمهوری خواه که در دهه ۱۹۶۰ با سناتور باری گولدواتر<sup>۱</sup> همسو بودند و همان جناح در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از رونالد ریگان حمایت کرد، ابتدا در مقام فرماندار کالیفرنیا و سپس در مقام رییس جمهور امریکا در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۹، عقاید محافظه‌کارانه را آشکارا ابراز داشتند. چون ایده‌نولوژی محافظه‌کاری در واکنش به انقلاب فرانسه و فرایند نوسازی در غرب به وجود آمد، از این رو شناسایی محافظه‌کاری سیاسی در خارج از اروپا و امریکای شمالی، کاری دشوار است. در افریقا، آسیا و امریکای لاتین، جنبش‌های سیاسی پدید آمده‌اند که طالب ایستادگی در برابر تغییر و حفظ ارزش‌های سنتی‌اند، اما این جنبش‌ها به ندرت توجیهات و ارزش‌های خاص محافظه‌کاران را به کار گرفته‌اند. یک استثنا بر این اصل، شاید که حزب لیبرال دموکرات ژاپن باشد که از ۱۹۵۵ به آن سو، بر سیاست ژاپن مسلط بوده است. این حزب پیوندهای نزدیکی با صاحبان منافع بازرگانی دارد و نسبت به گسترش یک بخش خصوصی سالم، متعهد می‌باشد. ضمناً چون مدافع ارزش‌ها و سنت‌های ژاپن است، از این رو از اصول مشخص محافظه‌کاری نظیر وفاداری [ملی]، تکلیف اجتماعی و سلسله مراتب اجتماعی جانبداری می‌نماید. در سایر کشورها، محافظه‌کاری یک منش اقتدارگرایی مشخص را از خود نشان داده است. به طور مثال، پرون<sup>۲</sup> در آرژانتین و [آیت‌الله] خمینی در ایران (به صفحه ۵۲۱ مراجعه شود). هر دوی آنان رژیم‌هایی را بنا نهادند که مبتنی بر وجود یک قدرت مرکزی نیرومند

۱. Barry [Morris] Goldwater (۱۹۰۹ - ؟) سناتور جمهوری خواه از ایالت آریزونا و سخنگوی جناح محافظه‌کار این حزب در دهه ۱۹۶۰ م.

۲. Juan Domingo Perón (۱۸۹۵-۱۹۷۴)؛ رییس جمهور آرژانتین در سال‌های ۱۹۴۶ - ۱۹۵۵. وی گرایش‌های سوسیالیستی قوی داشت، اما ضمناً رژیم او از نوع فاشیستی و توتالیتر بود. پرون پس از درگیر شدن با صاحبان منافع اقتصادی، و به ویژه کلیسای مسیحی، در سپتامبر ۱۹۵۵ ناگزیر به فرار از کشورش شد. م.

بود. اما ضمناً در مسائلی نظیر ملی‌گرایی، پیشرفت اقتصادی و دفاع از ارزش‌های سنتی، حمایت توده‌های مردم را بسیج کردند.

با این که محافظه‌کاری معتدل‌ترین ایده‌نولوژی به لحاظ فکری می‌باشد، اما ضمناً به طرز چشمگیری نرمش‌پذیر است، شاید که دقیقاً به خاطر همین روحیه اعتدال آن باشد. پیشرفت محافظه‌کاری به این دلیل بوده است که علاقه‌ای به مقید کردن خود به یک نظام ثابت عقاید نداشته است. بخت و اقبال مجدد محافظه‌کاران، در واقع از دهه ۱۹۷۰ به بعد آغاز شد، و دوباره به قدرت رسیدن دست راستی‌ها در کشورهای نظیر آلمان، کانادا، دانمارک و بریتانیای کبیر مشهود بوده است. از شخصیت‌های برجسته آنان، می‌توان از کابینه‌های تاجر و میجر در انگلستان و دولت ریگان در ایالات متحده نام برد، در حالی که همگی آنان یک نوع غیرعادی رادیکالیسم و ایده‌نولوژی محافظه‌کاری را اعمال کردند که معمولاً موسوم به "راست نو" است. عقاید "راست نو" قویاً متأثر از اقتصاد بازار است، و در این رهگذر، نشانگر دو دستگی‌های عمیق در درون محافظه‌کاری است. برخی مفسران این پرسش را مطرح کرده‌اند که "آیین ریگان"<sup>۱</sup> یا "آیین تاجر"<sup>۲</sup> اساساً به ایده‌نولوژی محافظه‌کاری تعلق دارد یا خیر. به طور مثال، اقتصاددان امریکایی میلتون فریدمن<sup>۳</sup> (متولد ۱۹۱۲)<sup>۴</sup> مارگارت تاجر را بیشتر در منزلت یک "لیبرال قرن نوزدهم" توصیف می‌کند تا یک عضو پیرو آیین توری (به صفحه ۱۶۱ مراجعه شود).

گرچه "راست نو" عقاید سنتی محافظه‌کاری در باب سیاست اقتصادی را زیر سؤال برده است، اما بخشی از آن را باقی‌گذارده است. در وهله اول، اصول اجتماعی محافظه‌کاری نظیر اعتقاد به نظم، اقتدار و انضباط را رها نکرده - و از برخی جهات، آنها را تقویت هم کرده است. افزون بر آن، اشتیاق "راست نو" به نظام بازار آزاد، نشان داده است که محافظه‌کاری تا چه اندازه از قبل تحت تأثیر عقاید لیبرالیستی قرار داشته است. همچون در مورد تمامی ایده‌نولوژی‌های سیاسی، محافظه‌کاری نیز حاوی یک رشته سنت‌های لیبرالیستی است. اگر در قرن نوزدهم، لیبرالیسم محافظه‌کاری از نظام شاهی و اشرافیت قویاً دفاع می‌کرد، همین لیبرالیسم بعداً به صورت جنبش‌های مردم‌گرای قدرتمند<sup>۵</sup> در

1. Reaganism

2. Thatcherism

3. Milton Friedman

۴. (درباره زندگینامه فریدمن، نک: سیر اندیشه اقتصادی، پیشین، صفحات ۶۵۷ - ۶۵۸؛ اندیشه‌های اقتصادی میلتون فریدمن، ریمون باتلر، ترجمه فریدون تفضلی، تهران، ۱۳۷۷، نشر نی، پیشگفتار مترجم). م.

5. authoritarian populist movements

کشورهای در حال رشد، بقا یافته است. در قرن بیستم، محافظه‌کارانِ دنیای غرب به دو گروه تقسیم شده‌اند: حامیان مداخله‌ی پدر سالارانه دولت [در اقتصاد] و آزادی‌خواهان متعهد به بازار آزاد. اهمیت "راست‌نو" در این است که کوشیده است تا اقبال انتخاباتی محافظه‌کاری را از طریق تعدیل مجدد موازنه میان سنت‌ها و به سود آزادی‌خواهی (به صفحه ۱۶۷ مراجعه شود) زنده نماید.

### گرایش به حفظ مضامین اصلی

ماهیت ایده‌ئولوژی محافظه‌کاری، منشأ جزّ و بحث خاصی بوده است. به طور مثال، غالباً اظهار نظر می‌شود که محافظه‌کاران درک بیشتری از آن چیزی دارند که با آن مخالفند، تا آنچه که از آن جانبداری می‌کنند. محافظه‌کاری در این مفهوم، به عنوان یک فلسفه منفی که هدف آن صرفاً موعظه‌گری درباره ایستادگی در برابر تغییرات یا دست‌کم متوقف کردن آنهاست، توصیف شده است. با این وصف، اگر قرار بود که محافظه‌کاری شامل چیزی بیشتر از دفاع کورکورانه از وضع موجود باشد، در این صورت، صرفاً بیشتر یک دیدگاه سیاسی بود تا یک ایده‌ئولوژی.

واقعیت این است که بسیاری از مردم و گروه‌ها را می‌توان "محافظه‌کار" نامید، چرا که در برابر تغییرات ایستادگی می‌کنند، اما بی‌شک نمی‌توان گفت که پذیرای یک آیین سیاسی محافظه‌کارانه‌اند. مثلاً کمونیست‌هایی که در اتحاد شوروی با انحلال اقتصاد